

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

احمد پوپل

۲۳ جنوری ۲۰۱۳

## اهمیت خاطرات زندان و انتقال تجربیات

### برای مبارزان راه آزادی و نسل های بعدی

جلد سوم خاطرات زندان رفیق توخی اکنون به پایه تکمیل رسیده است که به زودی به صورت کتاب به دسترس هموطنان قرار داده می شود. در خاطرات زندان رفیق توخی جنایات باند های مزدور خلق و پرچم و خاد و شیوه های نفوذ آنان در میان زندانیان و اشکال ترغیب های عوامل خاد به منظور کسب اطلاعات از آنان تشریح و تفسیر شده است. انتقال تجارب و واقعات درون زندان و شکنجه های وحشیانه ای که به روح و روان زندانیان صدمات جبران ناپذیری وارد کرده است، برای نسل جوان که در سالهای اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیزم شوروی یا متولد نشده بودند و یا در سن و سالی قرار نداشتند که قضایا را به خاطر بسپارند و همچنان برای فعالان جنبش انقلابی کشور در شرایط تجاوز حایز اهمیت است و نسل جوان و مبارزی که در راستای آزادی کشور می رزمند؛ به این تجارب نیاز دارند، زیرا امپریالیزم ددمنش امریکا و نوکرانش به مجرد احساس کردن خطر از طرف انقلابیون هزاران کمونیست و انقلابی را، مانند اندونیزیا، چیلی و کشور های دیگر به خاک و خون خواهد کشید و پرده رنگین و پر نقش و نگار حقوق بشری خود را که بدانوسیله کشور ما را اشغال کرده به دور خواهد افگند و چهره واقعی خود را به نمایش خواهد گذاشت.

گر چه حال هم به سلاخی مردم در بند ما مشغول است، اما این را زیر نام طالب و القاعده و مبارزه علیه تروریسم (در اصل کمک و یاری به تروریسم) از انظار مردم می پوشاند. کمبود نوشته هائی از این دست در میان جنبش انقلابی کشور که به آن نیازم مبرم دارند، خلانی است که باید توسط زندانیان چپ انقلابی - رسالتمند و شجاع - پر گردد و قضایا و اتفاقات درون زندان را با دید علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به دسترس جنبش انقلابی کشور بگذارند. کسانی که بنا بر ملحوظاتی از نوشتن روی مسایل زندان و به خصوص نقش چپ های به ظاهر انقلابی طفره می روند که از ترس اخوان سر سجده بر زمین می گذاشتند و بدانوسیله ارادت خود را به غرب ابراز می داشتند و یا چون عده ای تسلیم طلب در خدمت خاد و اطلاعات درمی آمدند و بر تمام خصایل روشنفکری خود پشت پا می زدند را بر جسته نمی سازند، خود کسانی هستند که هنوز مرز روشن بین تسلیم طلبان و مقاومت گران نزد شان مخدوش و مغشوش است.

چپ های بی ایمان ما هنوز نتوانسته بودند ریشه های فرهنگ فئودالی را در عمل از اندیشه و ذهن خود به دور افکنند. عده ای از این مسلمان شده های زندان آن روز؛ من جمله تسلیمی مصاحبه کننده در رادیوی امپریالیستی که به کرنش و ستایش از اشغال کنندگان میهنش و عدالت اسلام عزیزش پرداخت، امروز با پرروئی ادعا می کند که من: » به مردم خویش و مقدسات شان احترام "دارم" و حاضر "نبودم" با حرکات نمایشی خود را از مردم عادی که اکثریت زندانیان را تشکیل می دادند تجرید "نمایم" بر اساس همین پرنسیپ نماز "می خواندم".

همین شکست خورده های جبهه فرهنگی که از ترس اخوان و چشمک زدن به غرب با جانی ترین افراد احزاب اسلامی چون "غوٹ سیاه پوش" و امثال این وحشیان ضد تمدن و ارزشهای انسانی در یک صف می ایستادند، پنج وقت نماز و ختم قرآن شان قضاء نبود، اما اکنون در هیچ مسجد و نمازی دیده نمی شوند. مگر در اروپا و امریکا تمام نماز گزاران از جمله جنایتکاران خلقی - پرچمی و اخوانی هستند؟ آیا مردم عادی که اکثریت نماز گزاران را تشکیل می دهند در این کشورها وجود ندارند؟ تا بر اساس "پرنسیپ" احترام به مقدسات مردم و قرار فورمول شان از کتله وسیع مردم تجرید نشوند. ویا اینها توده نیستند؟ تنها توده های مردم و نماز گزاران صادق در زندان پلچرخ آن وقت بودند؟ ویا این که نماز شان به دهل خلق و پرچم و ساز اخوان کیفیت دیگری داشت. چون فرهنگ فئودالی بر ذهن شان مسلط بود و نتوانسته بودند ریشه های این فرهنگ که دین جزء عمده آن است را در وجود خود بخشکانند نماز شان نه به خاطر احترام به مقدسات مردم بود؛ بلکه نماز جزء باورهای دینی شان بود و سر به سجده گذاشتن و شرکت در ختم و تراویح به خاطر آزادی شان صورت می گرفت، تا به درگاه خداوند قهار و جبار شان طاعت و عبادت خود را شفیع آورده از بارگاه وی خلاصی خود را از جور سوسیال امپریالیست ها و مزدوران خلقی - پرچمی اش استدعا نمایند. و از جانب دیگر منافع مادی و امنیتی شان در داخل و خارج کشور و به خصوص در حیطه نفوذ اخوان وحشی و آدم کش در کشور ما تأمین شده بتواند. چنانچه شماری از این طیف نماز گزاران زندانی آزادانه به افغانستان رفت و آمد دارند و کار و بار سیاسی اقتصادی خود را بدون دغدغه خاطر (از باند های اخوانی) به پیش می برند.

در زندان های جمهوری اسلامی نماز خواندن جبری بود و زندانی که در مقابل نماز خواندن جبری مقاومت می کرد در عوض وی را هر روز سه بار شلاق می زدند نماز و شرکت در مراسم مذهبی و عزا داری عاشورا و تاسوعا عمداً بالای شان تحمیل می شد تا استقامت و پایداری شان را از بین برده و آنان را از باورهای ایدئولوژیک و معتقدات شان تهی ساخته و شخصیت سیاسی و انقلابی شان را از بین ببرند. آنها شلاق و شکنجه را به جان می خریدند اما سرسجده بر زمین طاعت آخوند و مذهب نمی گذاشتند.

هرگاه چپ های ما که از مرگ نمی هراسیدند و مرگ را به سخریه گرفته بودند چه اجباری در کار بود که باجنایتکاران خلقی - پرچمی که ظاهراً زندانی بودند و جنایتکاران اخوانی شان به شان به انجام کاری بپردازند که به آن ایمان نداشتند!! اگر سازمان های شان چنین رهنمودی را برای شان داده بود معلوم است که سازمان های شان هم در تشنت و آشفته فکری ایدئولوژیک سرگردان بودند، ولی تا جایی که دیده شده است اینها به ابتکار خود به باورهای مذهبی خود که "سالها رهنمود دهنده شان بود و در مواقع ضرورت و خطر از آن استمداد طلبیده بودند و از آن نیرو گرفته بودند با آن مأنوس و مألوف بوده اند... چسپیده بودند، از همین سبب نمی توانستند از اسلام عزیز شان دل بکنند و از آن برای همیشه ببرند".

هدف سوسیال امپریالیست ها از شکنجه و زندانی کردن مبارزان، شکستن مقاومت و روحیه مبارزاتی و از بین بردن شخصیت انقلابی شان بود، تا از آنها افراد نادم و خادم بسازند و مردم را از داشتن فرزندان آگاه و مبارز و رهبران و کادر های انقلابی محروم سازند و اگر بتوانند تمام تشکیلات شان را شناسائی کرده و همه اعضای آن را گرفتار نموده و مردم را از مبارزه سازمان یافته دور کنند، تا بتواند مبارزات آزادیبخش مردم را سد گردند و مقاومت

مردم را توسط عمل خود به بیراهه سوق دهند و به جای سازمان های انقلابی ، تشکیلات های قلبی ایجاد کنند ، مانند تشکیلات حکیم توانا و برادران (فضل کریم و فضل رحیم) تا کسانی را که به خاطر آزادی کشور در همچو تشکلاتی جمع می شوند زیر نظر داشته و اگر از کنترل خارج شوند به خاد تحویل داده شوند .

در دوران اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیزم شوروی زندان آزمایشگاهی بود که یا زندانی تسلیم دشمن ملی و طبقاتی خود می شد و یا با استواری و استقامت شکنجه های غیر انسانی دشمن را تحمل می کرد و با قامت افراشته به راه و آرمان مردم وفادار باقی می ماند .

رفیق توخی در خاطرات زندان یا " شمه ای از جنایات سوسیال امپریالیزم شوروی و مزدوران خلقی -

پرچمی و خادی آن " با دقت سرنوشت زندانیانی که اسیر دشمن طبقاتی خود گردیده و تحت شکنجه های گوناگون قرار گرفتند و همچنان سالهای طولانی اسارت را با همه زجر و شکنجه های روحی و روانی طاقت فرسای آن ، کوچ کشی های متعدد ، بیرون کردن زندانیان برای اعدام ، دلهره تمام زندانیان در شب های اعدام ، به خصوص وضع زندانیان بی سر نوشت را به شکل دقیق تشریح نموده که خواننده خود را در آن سالهای هول و هراس در درون زندان و همگام با زندانیان حس می کند .

زندان، شکنجه و اعدام آزادیخواهان بخش جدائی ناپذیری از تاریخ پر افتخار مبارزات انقلابی خلق های دلیر و آزادی دوست کشور ما می باشد . مطالعه خاطرات زندان و شرح شکنجه های جسمی و روحی آزادیخواهان و به طور اخص از اعضای جنبش انقلابی برای مبارزان از اهمیت فوق العاده برخوردار است . مقاومت زندانی ها در زندان به توده ها و مبارزان نیرو می دهد - بدین معنی که مردم را بیشتر و بیشتر به جبهات جنگ مقاومت می کشاند ؛ جلب و جذب سازمان ها و احزاب ضد استعماری را روز افزونتر می سازد و ، اما به عکس ، تسلیم شدن و خیانت به آرمان مردم باعث یأس و نا امیدی توده ها گردیده و موجب سر خوردگی آنها می گردد . به همین خاطر دشمن به انواع شکنجه متوسل می شود ، تا مقاومت زندانی را بشکند و وی را به تسلیم شدن وادارد ، تا در مردم و توده ها روحیه یأس ، افسردگی و دلمردگی ایجاد کند .

ظاهراً بعد از پایان یافتن شکنجه های جسمی و تعیین مدت حبس زندانی ، یا ختم تحقیقات ، شکنجه های روحی آغاز می گردید و تا پایان مدت حبس زندانی گاهی خفیف و بنا بر دستور بادران روسی شان گاهی با شدت اعمال می گردید ، زیرا تجربیاتی را که سوسیال امپریالیست های روسی طی چند دهه اسارت مردم شوروی و کشور های اروپای شرقی به دست آورده بودند ، از حدت و شدت شکنجه گاهی می کاستند و گاهی آن را با شدت اعمال می کردند . رفیق توخی در باره این نوع شکنجه، با تواضع و فروتنی که شایسته یک انقلابی است چنین نوشته : « ... اگر حمل برخورد ستانی نشود "شکنجه نامرئی" نامیده ام» .

زندان از روز اول گرفتاری تا ختم دوران حبس در صورتی که بادران روسی شان حکم اعدام زندانی را صادر نمی کرد، و زندانی از اعدام نجات پیدا می کرد تحت شکنجه های نامرئی قرار می گرفت، هرچند در ظاهر زندانی مورد ضرب و شتم قرار نداشت ، ولی این نوع شکنجه ها چون کمبود جای خواب ، غذای غیر صحی ، استفاده از تشناب غیر صحی و استفاده از آن در کمترین مدت ( برای "رفع حاجت" ) ، کشیدن زندانی برای اعدام ، زندانی را در حالت مراسم اعدام کذائی به گونه دراماتیک قرار دادن ، نقل و انتقالات مداوم و دفعتاً ، تلاشی های غیر مترقبه در هنگام خواب و دور کردن زندانی از اتاق و هم اتاقی هائی که باهم خو گرفته بود و غیره بالایش تطبیق می گردید . زندانیان مریضی را که درد ناشی از مرض برایشان غیر قابل تحمل می شد به بهانه های مختلف به شفاخانه انتقال نمی دادند . مثالی از شکنجه نامرئی که من شخصاً شاهد عینی آن بودم : در دوران تره کی - امین در جریان تحقیقات در ریاست جنائی وزارت داخله (وطنفروشان ، وطنپرستان را مانند خود جنایتکار پنداشته بودند که در ریاست جنائی

وزارت داخله از آنها تحقیق می کردند) ساعت ۸ شب به زندانی اجازه داده می شد که سه دقیقه فرصت دارد ( آن هم در موجودیت یک عسکر ) که رفع حاجت کنند زندانیان با تحمل تحقیر و دشواری غیر قابل توصیف بعد از یک هفته یا کمتر از آن عادت کردند که از طرف شب در موجودیت یک پیره دار مواد ۲۴ ساعت را از بدن تخلیه کنند . بعد از ۱۰ روز، ساعت ۴ عصر، برای استفاده از تشناب مقرر گردید . هیچکس نتوانست در آن ساعت رفع حاجت کند ، چون بدن آمادگی نداشت . و بعد از ساعت ۸ شب زندانیان هر چه به در می کوفتند کسی در را باز نمی کرد . این مادر فروشان زنا زاده امروز اکت دموکراسی و حقوق بشر را سر داده اند. آیا زندانیان بشر نبودند ؟ در آن دوران معیار آدم بودن روس پرستی بود و در نزد برادران و متحدین اخوانی شان ریش ماندن که اگر کسی این دو را می داشت در جمله آدم حساب می شد و حقوق بشر شامل حالش می گردید . اکت دموکراسی این دو طیف و ظن فروش هر آدم با وجدانی را می آزارد به غیر از کسانی که با وجود شناخت از این عوامل استخبارات شوروی و غرب و کار نامه های ننگین شان هنوز هم با این قوادان مراوده و دوستی دارند و تحت نام های مضحکی چون خویشی ، قومی ، همسایگی ، خویش و قوم خانم ، هم ولایتی، کوچگی و غیره مراوده و رفت و آمد خود را توجیه می کنند. کسانی که با اینها مراوده و دوستی دارند یا از افغانستان نیستند و از جنایات این باند های آدمکش و جانی اطلاع ندارند و یا خودشان هم از همین نوع مشکلات اخلاقی و اجتماعی دارند که باهم جنس خود پرواز می کنند . کسانی که مقاومت نشان می دادند (اکثریت زندانیان ، به راه و رسم خود وفا دار بودند ) و به اصطلاح خودشان خطرناک نامیده می شدند توسط شکنجه های نامرئی و تحت عملیات جاسوسی و دهها ترفند دیگر کوفته می شدند تا مقاومت شان از بین رفته و خودشان به استحاله کشانیده شوند و سیاست شان تعدیل گردد. این شکنجه هابه خاطر ضربه وارد کردن به شخصیت زندانی و وی را از مبارزه نا امید ساختن صورت می گرفت . یکی از اثرات مخرب این شکنجه ها کابوسهای است که تا سالها حتی تا آخر عمر، زندانی را همراهی می کند . گرفتاری ، شکنجه ، اتاق های تاریک ، روز های مغموم و شب های که خواب را نمی گذاشت به چشم زندانی نزدیک شود، چون صحنه های فلم از برابر دیدگان زندانی می گذرد .

به هر رو شکنجه های نامرئی اثرات ناگواری بر روح و روان زندانی تا دراز مدت به جا می گذارد . زندانیانی که بعد از پایان تحقیقات و بعد از تعیین حبس مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند ، معمولاً تحت نام نقض مقررات زندان و یا بهانه های دیگر تحقیر و اهانت می شدند و زیر مشتم و لگد و ضربات کیبل های بریده شده برق و .... شکنجه می شدند و یا تحت نام جزائی در هوا کش های پر از حشرات و یا در تشناب های متعفن از یک تا چند روز انداخته می شدند که رفیق توخی با حوصله مندی در خور ستایش یک به یک تمام این موارد را تشریح و تحلیل کرده اند .

مثال های شکنجه نا مرئی : رژیم غذایی غیر صحی ، محیط غیر صحی زندان ، کمبود آب برای شست و شو و کمبود آب آشامیدنی ، کمبود جای خواب ( طور مثال اتاقی که مطابق استاندارد گنجایش ۵۰ زندانی را داشت در آن اتاق تا ۲۵۰ تن زندانی را حبس می کردند ، عدم دسترسی زندانی به تشناب به خاطر رفع حاجت ، انداختن جواسیس ( در نقش زندانی ضد تجاوز شوروی ) در تمام اتاق ها تا تمام اعمال و اقوال زندانی را گزارش دهند .

این قوادان شرف باخته برای تفریح و خوشی خود و آزار دادن و شکنجه کردن زندانی در غذا یعنی قروانه آنها بودر کالا شوئی و یا ترکیبات کیمیای را مخلوط می کردند که تمام یک پنجره یا یک اتاق بزرگ دفعتاً به تشناب ضرورت پیدا می کردند ، که این مادر فروشان از شکنجه زندانی به لذت دلخواه خود می رسیدند آدم های باشرف و موسپیدان مورد احترام از این بی ناموسان روزگار باعذر وزاری تقاضای رفتن تشناب می کردند و این مادر فروشان با غر و فش خادی گرانه خود به کس اجازه تشناب رفتن نمی دادند ، زندانیان مسن که عمری را شرافتمندانه گذرانده بودند به خاطر شرم از بی آبی ، تقاضای خود را تکرار می کردند ، برای زندانی مسن بسیار آزار دهنده بود که در

مقابل چشم هم اتافی های خود در خریطه پلاستیکی رفع حاجت کند و آن را در وقت تفریح خالی کند . همانطوری که ... طرزاستفاده از کلوخ را توضیح داده اند که سه بار با آن ... پاک گردد به زندانیان نیز طرز استفاده از خریطه پلاستیکی را آموخته بودند که حداقل سه بار و حد اکثر چندین بار از یک خریطه پلاستیکی استفاده می کردند .  
رفیق توخی در مورد رژیم غذایی مطالبی زیادی را توضیح کرده اند .

سوسیال امپریالیست های روسی مانند فاشیستان المانی می خواستند در صورتی که زندانی باین همه قیودات زنده از زندان رها گردد غیر از اسکلیت و مریضی های صعب العلاج چیزی بیشتر باخود بیرون نیارد تا نتواند دوباره در مبارزه به خاطر رهائی کشورش سهم بگیرد و تمام حواسش متوجه وضع صحی خودش باشد و یک قدم هم بدون معاونت دیگران برداشته نتواند . هدف شان از این همه جور وجنایت شکستادن روحیه و مقاومت زندانی بود تا وی را به تسلیم شدن وادارند ویا چنان ضعیف و ناتوان و مصاب به امراض گوناگون گردد که بعد از رهائی نتواند به فعالیت ضد دولتی مشغول شود .

در دوران خاندان طلائی نادرغدار ، هم این پروژه بالای زندانی تطبیق گردیده است . وقتی داکتران نوکر دربار نظر می دادند که زندانی به امراض مختلف وصعب العلاج گرفتار شده است و مدت زیادی زنده نخواهد ماند ، طبق نظر و مشوره داکتران مزدور از زندان رها می شدند . مثال هائی از این دست ، رهائی زنده یاد محمودی و زنده یاد عزیز توخی و .... که همه شان مدتی کمی بعد از رهائی جاودانه شدند .

سوسیال امپریالیستها و بازوی جاسوسی آن (کا جی بی) با تجربیاتی که در کشور خود و در کشورهای اشغال شده اروپای شرقی به دست آورده بودند به مزدوران خلقی - پرچی و خادی خود دستور دادند که در زندان کانتین و کارگاه بسازند . دولت مزدور و خادی های آن تبلیغ می کردند که دولت "انقلابی" برای رفع مایحتاج زندانیان کانتین افتتاح نموده است و به خاطری که هدف اصلی خود را بپوشانند گاهی هم عده ای از این شرف باختگان مادر فروش از این کار دولت گویا انتقاد می کردند که زندان جای تأدیب کردن است ولی دولت ما برای دشمنان خود هم تسهیلات فراهم می کند . اما زندانیان بی بضاعت که اکثریت را تشکیل می دادند و بیشترین تعداد شان از ولایات دور دست بودند ، پولی نداشتند تا مواد مورد ضرورت خود را از کانتینی که حتی از زندانی نادر که پول برای خرچش با هزاران مشکل تهیه می شد( زیرا نان آور خانواده ها زندانی بودند) می دزدیدند و به اشکال مختلف از کم تولی تا قیمت فروشی پول اضافی از زندانی می ستانند . زندانی بی بضاعت قادر نبود تا مواد مورد ضرورت خود را از کانتین زندان خریداری کنند . بودن و نبودن کانتین برای زندانی بی بضاعت علی السویه بود ، زیرا وی نمی توانست از آن استفاده کند . خاد در پهلوی کانتین کارگاه را نیز افتتاح کرده بود و تبلیغ می کرد که کسانی که مستمند هستند می توانند با کار در کارگاه زندان، با معاش ماهانه از هزار افغانی آغاز الی بیشتر از ۳۰۰۰ افغانی خرچ خود را تهیه کنند و به فامیل های خود نیز کمک کنند ، اما زندانیان آگاه، شرافتمند و باعزت نفس نمی خواستند در این محراق اطلاعاتی کار کنند .

افتتاح کانتین به نفع روس ها و نوکران خادی اش بود و میتوانست زندانی را وسوسه کند تا کمبود انرژی حاصله از غذا های بی کیفیت و غیر صحی زندان را به شکلی جبران نماید . برای خرید از کانتین پول به کار بود و زندانیان نا آگاه و بی خبر از ترفندهای خاد و اطلاعات به کارگاه ( این محراق اطلاعات ) به خاطر پیدا کردن پول جذب می شدند - شماری از زندانیانی که از اهالی کابل بودند و مشکل اقتصادی هم نداشتند و در تحقیقات داشته و نداشته خود را در اختیار مستنطق گذاشته بودند به خاطر استفاده از امتیازات و سهولت های کارگاه و هر چه زودتر آزاد شدن از زندان ، شامل کار در آن جا شده بودند که نگارنده این نگاشته چند تن از این تسلیم شدگان را می شناسد- تا از کانتین مواد طرف ضرورت شان را تهیه نمایند ، چون اکثریت زندانیان از اطراف و اکناف مملکت بودند و فامیل های شان نمی

توانست به طور همیشگی برای زندانی خود لباس و مواد مورد ضرورتش را بیاورد ، فامیل ها با مشکلات اقتصادی زیاد اگر میتوانستند کرایه دوطرفه خود را تهیه کنند و کدام دست لباس شسته برای زندانی خود بیاورند و چند افغانی برای زندانی از دوست و اقارب خود قرض کنند ، کمال خوشبختی شان بود. در پهلوی این مشکلات اگر وضع راه ها مساعد می بود اینها به مرکز آمده می توانستند تا از بندی خود پرزه خطی دستیاب نمایند. در آن سالها جنگ علیه متجاوزان روسی جریان داشت که گاهی به هفته ها کسی از ولایات به کابل آمده نمی توانست . هرگاه وطن فروشان خلقی - پرچمی و خادی اجازه پایواری را به کسی می دادند پایواری بعد از مشکلات زیاد و قبول خطرات جانی به مرکز می آمدند در نزدیک زندان پلچرخ با "احضارات" این خائنین مواجه می شدند . گاهی این "احضارات" ماه ها دوام می کرد فامیل ها چه بی بضاعت و چه دارا باید هفت خوان رستم را طی می کردند تا برای زندانی خود یک دست لباس بفرستند و از زندانی خود یک پرزه خط دریافت کنند و از زنده بودن زندانی خود اطمینان حاصل کنند. رفیق رحیمه توحی این زن شجاع و مبارز تمام مصائبی که این وطنفروشان و جواسیس حرفه ئی در حق خانواده های بندی دار روا داشته اند و خودش این مصائب را عملاً تجربه کرده اند ، در کتاب "خاطرات هشت سال پایواری زندان پلچرخ" بیان کرده اند که چهره حقیقی و واقعی این جنایتکاران رسوا و جاسوس را در کتاب رفیق رحیمه توحی به وضاحت میتوان دید . با آنها این وطنفروشان و جاسوسان روسی تلاش می ورزیدند تا چهره حقیقی شان را در پشت تبلیغات "تسهیلات برای زندانی" پنهان نمایند .

رفیق توحی وضع زندانیان بی بضاعت را دقیقاً بازتاب داده است که به خاطر پیدا کردن چند افغانی نظافت اتاق ها ، آوردن آب و قروانه ، و لباسشویی را انجام می دادند . اما تمام شان مصروف چنین کار ها نبودند زیرا دیگران هم از سطح بالای اقتصادی بر خوردار نبودند و امور مربوط به خود را خودشان انجام می دادند و از طرف دیگر یک نفر کار دهها اتاق را انجام می داد . [\*]

به هر حال ، تمام مشکلات و فشار های گوناگون در واقع آگاهانه توسط روسها طراحی می شد تا زندانی را به کارگاه جذب کنند ، وقتی زندانی در دام کارگاه یا بهتر است گفته شود در دام خاد می افتاد تمام راه ها را به روی خود مسدود می دید . نه خاد وی را از کارگاه اجازه میداد که بیرون شود و نه زندانیان

---

[\*] وقتی فامیل های زندانی که از ولایات کشور برای دیدن زندانی خود به کابل می آمدند و در پلچرخ برایشان گفته می شد که " احضارات است " اینها به این امید که امروز یا فردا "احضارات" ختم میگردد ، با وجود ناداری ، پولی را که به خاطر زندانی خود قرض میکردند به این امید که امروز یا فردا "احضارات" ختم میگردد) آن را در کابل به مصرف می رساندند ، اما "احضارات" وطنفروشان مانند قیود شب گردی شان پایانی نداشت . کسانی که فکر میکردند که آزاد هستند در ۲۴ ساعت ۸ ساعت به طور رسمی که از رسانه ها هم پخش می گردید که از خانه های تان بیرون نشوید ، در اصل اینها هم زندانی بودند ، در آن سالهای اشغال این زنا زادگان روسی فضائی را به وجود آورده بودند که مردم بعد از ساعت ۶ شام تا صبح از خانه وکاشانه خود دور نمی شدند تا فامیل خود را از مزدوران روسی محافظت کنند و اگر خودشان گرفتار می شوند فامیل شان بداند که توسط آدمخواران خلقی و پرچمی زندانی شده اند . در غیر آن به فامیل ها جواب می دادند که ( فرد مورد نظر تان ) نزد ما نیست به پاکستان فرار کرده است. کسانی که از روی سرک ها گرفتار و زندانی شدند تا امروز لا درک هستند و کسی خبر ندارد که آنها به چه سرنوشتی گرفتار شده اند . دفعتهاً به رگبار بسته شدند و یا بعداً به کاروان شهداء پیوسته اند . [

به این عضو تسلیم شده و یا فریب خورده روی خوش نشان می دادند . خاد بعد از مدتی جای خواب کارگران اجیر شده خود را از زندانیان دیگر جدا کرد ، تا اضافه تر این ها مورد آزار واذیت قرار نگیرند . زمانی که اطلاعات زندان آگاه می شد که فلان کارگر کار گاه زندانی تازه گرفتار شده را می شناسد ( یا با وی قرابت دارد ، یا از یک محل هستند و یا قبلاً در یک سازمان سیاسی ضد دولتی کار مشترک می کردند ) کارگر اجیر شده را به این بهانه که فرد نامطلوب است ، یا درست کار نمی کند ، یا در کار تخریب می کند از کارگاه اخراج می کردند تا زمینه بازگشت وی در میان سایر زندانیان طبیعی جلوه کند . آنگاه وی را در پهلوی زندانی مورد نظر قرار می دادند تا کسب اخبار نماید . این ها در کارگاه به نفع دولت مزدور و خاد کار های عملی مثل ساختن دروازه ، کلکین ، پنجره ، الچک و غیره را انجام می دادند و به هر در و پنجره آن زندان مخوف ، در و پنجره دیگری را می افزودند و در جنایت و خیانت ممد و همکار جانیان خاد می شدند تا این ماشین خون و خیانت و جنایت چند روزی دیگر هم پا بر جا بماند .

رفیق توخی ارتباط تلویزیون و آزادی را مانند ارتباط کانتین و کارگاه به دقت قابل وصفی بیان کرده اند . تلویزیون هم به خاطر آرامی و خوشی زندانی نصب نگردیده بود . خاد و بادران روسی شان دو منظور از تلویزیون داشتند : اولاً می خواستند برای کسانی که تازه در زندان ها به نفع شان کار های عملی و نظری می کردند و در مرحله بعدی به تمام زندانیان، قدرت خود را و همچنان موفقیت های خود را در جنگ علیه مردم تبلیغ کنند ، تا اگر بتوانند زندانیان مقاوم را از مبارزه دلسرد ساخته و آنها را از متن به حاشیه برانند . و در ثانی اگر بتواند در زندانی وسوسه و تمایل به خاطر آزادی زود رس ایجاد کنند ، تا زندانی با دیدن مردم در سرک ها که آزادانه به هر طرف در تردد هستند و با تماشای پروگرام های گوناگون به خصوص فلم های سینما و رقص رقصه های نیمه برهنه عربی و تاجیکی ... ، وسوسه شوند و شوق آزادی بالای شان غلبه کند و به خاطر آزادی زود رس به پست ترین اعمال دست بزنند و اسرار ناگفته خود، هم اتاقی ها و رفقاییش را به اطلاعات زندان گزارش دهد تا زودتر رها گردد .

سوسیال امپریالیست ها وضع روانی زندانیان را در طول سالهای حاکمیت شان در کشور خود و کشور های تحت سطره اش به صورت علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده بودند که در افغانستان هم ، همان تجربیات را در عمل پیاده می کردند و از آن نتایج دلخواه خود را به دست می آوردند ، مانند زندانی و تلویزیون یا کارگاه و کانتین .

در دوران سلطنت خاندان نادر غدار، زندانی که خود را ناتوان از مقاومت می دید و ندامت می کشید و از بارگاه ملوکانه عفو و بخشش می خواست و کار جاسوسی دولت را میپزیرفت ، از زندان رها می گردید و در دولت شغل و مقامی دریافت می داشت ، مگر دولت دست نشانده و خاد ، نه نادمین و جواسیس را از زندان رها می کرد و نه آنها شغل و مقامی به دست می آوردند( منهای تسلیمی هایی که بعد از ۶ جدی رها شدند) چون دولت نمی توانست آنها را در زندان نگهدارد برای شان پست و مقامی داده شد تا خود را دموکرات جا زند و دیگران هم تشویق شوند که گویا دولت با فعالان احزاب دیگر به شکل دموکراتیک رفتار می کند و به هیچ کس آسیبی نمی رساند تا کسانی که قبلاً مخفی بودند و از چنگ سوسیال امپریالیست ها در امان مانده بودند با یورش یک باره کار شان را بسازد و همه شان را تصفیه کند .

**از متن خاطرات زندان رفیق توخی، بخشی از نکات مهم آن را استخراج نموده ، به طور فشرده به آن اشاره**

**می نمایم :**

خاد و روسها به کسانی که از مقاومت دست کشیده بودند در زندان ها زیادتیر ضرورت داشتند تا بتواند زندانیان را به شکل بهتر تحت کنترل خود داشته باشد و زندان را به شکل بهتر اداره کنند.

خاد و اطلاعات زندان به وسیله جواسیس خادی خود که منحیث زندانی دوره حبس خود را گویا سپری می کردند ( و این ها کاملاً مخفی بودند ) و خادی هائی که در احزاب دیگر خزیده بودند و کسانی که در زندان جذب کارگاه شده بودند و یا با ترفند های دیگر به خاد پیوسته بودند ، اتاق های زندان را تحت کنترل خود قرار داده بودند . زندانیان به سادگی می توانستند بالای آنها اعتماد کنند ، زیرا آنها را مانند خود می پنداشتند . یا در یک دوسیه شامل بودند و یا در یک سازمان مشترکاً کار و فعالیت کرده بودند . هیچگاه به فکر زندانی خطور نمی کرد که هم‌رزمش به نفع دولت و به ضد نیروهای مقاومت کار و فعالیت می کند . آنها دست به دست خاد و دولت به خاطر سرکوب آزادی خواهان به همکاری با جنایتکاران می پرداختند و زندانیان توسط همین ها زیر نظر و زیر عملیات اپراتیفی قرار داده می شدند . این ها همکار و بازوی خاد و جنایتکاران در زندان بودند و در عرصه عمل در کنار نیروهای خادی و اطلاعاتی فعالانه عمل می کردند و بخشی از وظایف خاد را بدون مزد و بدون آن که رسماً در خاد تقرر حاصل کرده باشند انجام می دادند . این ها آنچه را که مستنطقین نتوانسته بودند با شکنجه به دست بیاورند در زیر عملیات اپراتیفی به دست می آوردند و زندانی را به اعدام برابر می ساختند .

ندامت و تسلیم شدن آغاز یک پروسه خطرناک بود و زمینه مناسبی بود تا فرد نادم را به انجام هر کاری بکشانند که باعث خرد شدن و دگرگونی شخصیت او می شد و در منجلابی می افتاد که رهائی از آن میسر نبود . خاد و اطلاعات کسانی را که جذب می کردند به کار های عملی و کارهای نظری می گماشتند . به کارهای عملی معمولاً تسلیمی هائی که از سطح بالای تعلیمی برخوردار نبودند، سوق داده می شدند .

### زنبیل کشی :

زنبیل کش ها به تمام دهلیز ها رفت و آمد می توانستند ، اطلاعاتی که به صورت کتبی توسط عضو خاد که به خاطر جلوگیری از افشاء شدن هویتش نمی خواست خودش آن را انتقال دهد ، ( در برخی موارد ) به دست زنبیل کش ها سپرده می شد . یکی از دهها راه انتقال اطلاعات همین راه بود ، اما خاد عده ای از افراد شریف را نیز به این کار گماشته بود تا هویت همکارانش افشاء نگردد .

### باشی گری :

این وظیفه سخت تر از زنبیل کشی بود و پر مسؤولیت تر . عده ای از باشی ها در داخل اتاقها امور مربوط به دهلیز را تنظیم می کردند و در کار کشیدن زندانی برای اعدام و نام خوانی اعدامی ها سهم می گرفتند . زندانی اعدامی را ( بدون آن که خود بدانند که فرد مورد نظر اطلاعات اعدام خواهد شد ) تا وقت اعدام قدم به قدم و هر لحظه تحت نظر داشتند ، حتی در هنگام خواب ، تا اعدامی از اعدام خود باخبر نگردد و دست به عکس العمل نزند . عده ای دیگر ( غیر از باشی ها و اعضای کاملاً مخفی خاد ) ، یعنی تسلیمی های مخفی مانده و شناسائی نشده در میان زندانیان به دستور اطلاعات نیز اعدامی را تحت نظر داشتند و در روزی که زندانی را به اعدام سوق می دادند می خواستند با ایجاد رعب و خوف در دل اعدامی وی را در بین زندانیان و رفقاییش آدمی بی جرأت و ترسو معرفی نمایند و به حیثیت انقلابی و مبارزاتی شان خدشه وارد کنند ، مانند بصیر بد روز . وقتی تاریخ مصرف تسلیمی مخفی مانده و یا علنی شده به پایان می رسید و به درد خاد و اطلاعات نمی خورد ، وی را که به امید زنده ماندن به هر پستی تن داده بود ، نیز اعدام می می کردند ، مانند " احد چچق " .

### سلمانی ها:



این ها نیز منبع مهم اطلاعات بودند ، چون کار شان قسمی بود که با افزار دست داشته شان به هر اتاق به بهانه اصلاح سر و ریش زندانی آزادانه رفت و آمد می توانستند وقتی با کدام زندانی بی خبر که رازش را از وی می گرفتند در جریان اصلاح سر و ریش صحبت می کردند چون فاصله سر و گوش هر دو به هم نزدیک بود صحبت شان نه جلب توجه می کرد و نه کسی دیگر چیزی از صحبت های شان دستگیرش می شد .

بنا بر تأکید شفاهی رفیق توخی : بخش دیگری از عملکرد این طیف ، که تا کنون از نشر در خاطرات رفیق توخی باز مانده ، یکی این بوده که در بعضی حالات سلمانی ها به عنوان اصلاح سر و یا ریش زندانی وابسته به اطلاعات ، راپور آنان را - به گونه مخفی - گرفته ، آن را به اطلاعات زندان می رساند . همینطور دگرمن خلیل در نقش باغبان به این کار هم مبادرت می ورزید . نقل به مفهوم.

### نو جذبی ها :

خادی هائی که کاملاً مخفی بودند و مدت حبس شان کم تعیین شده بود ، به این ها دستور داده می شد که خود را در معرض جذب حزب و یا سازمان مشخصی قرار دهند تا بعد از رهائی از زندان با معرفت یک عضو سر شناس همان حزب یا سازمان ( که عضو اصلی تسلیم شده مخفی مانده بود و یا زندانی قبلاً نفوذی و مخفی مانده در آن حزب ... ) توسط معرفی نامه ای به حزب و یا سازمان مورد نظر من حیث عضو زندان دیده معرفی گردد و کار اطلاعاتی خود را در بیرون از زندان نیز پیگیری کند . کار شان نفوذ در تشکیلات دیگر به همکاری عضو تسلیم شده آن تشکیلات و در خارج از زندان بخشی از عملکرد های شان جذب عناصر قطع ارتباط شده به تشکیلات جانبی و بعد دستگیری آنها بود .

### باغبانی :

یکی از ترفند های خاد مقرر کردن زندانی به حیث و ارسی کننده کرد های گل بود . وظیفه "باغبان" پرورش دادن گلها و آب دادن گلها بود . باغبان شب و روز برای مراقبت و آبیاری گلها از یک بلاک به بلاک دیگر بیرون رفته می توانست . برای باغبانی شخصی به اسم "دگرمن خلیل" عز تقرر حاصل کرده بود . وی اخبار تقلبی را بین زندانیان پخش می کرد به طور مثال نزدیک شدن مجاهدین و حمله شان بالای زندان . در شبها مسوولین زندان از بلاک ها بیرون رفته نمی توانستند چون به نام شب ضرورت بود ، اما باغبان می توانست برای آبیاری ( ظاهراً با همراهی یک سرباز ( بیرون بلاک در رفت و آمد باشد .

### سگرت فروشها :

این طیف یا از روابط خادی ها در خارج از زندان بودند و یا در زندان تن به جاسوسی داده بودند . اینها رفت و آمد زندانیان را در دهلیز ها کنترل می کردند و راپور های تحریری را در قطی های سگرت بین همدیگر مبادله می نمودند و راپور های جمع شده را تسلیم اطلاعات می کردند . شماری از اینها قبلاً دوره باشی گری را سپری نموده بودند ، مثل "حشمت سبز" از حزب منفور گلبدین و " یار محمد عکاس " . بر اساس گفته رفیق توخی اینها چرس و سایر مواد مخدر را که صاحب منصب و یا سربازان به زندان می آوردند برای زندانیان معتاد به قیمت گزاف می فروختند و از این طریق می کوشیدند آنها را به اطلاعات زندان ارتباط دهند .

### آشیزها :

یکی از منابع مبادله اطلاعات آشپزها بودند که نفرهای اطلاعات و دیگر جواسیس خرد وریزه به بهانه بردن قره وانه و این که آشپز را می شناسند و می توانند از آشپزها مقدار بیشتر مواد غذایی و یا روغن اضافی به دست آورند به همین عنوان دستور تازه اطلاعات را از آشپزها گرفته اطلاعات خود را مبادله می کردند .

### کتابخانه و مبادله کتاب:

کتابدارها وابسته اطلاعات زندان بودند عوامل اطلاعات به نام تحویل کتاب به کتابخانه و اخذ کتاب جدید از آنجا به کتابخانه رفته مبادله اطلاعات می کردند . در داخل دهلیزها کتابهای آموزش لسانهای خارجی هم دست به دست می گشت . وابسته اطلاعات به بهانه مطالعه این کتابها راپور نوشته شده خود را در میان کتاب گذاشته به فرد مورد نظر می داد . زندانیان شریفی هم بودند که از چنین کتابهایی استفاده می کردند

### دفاعیه نویسها اعم از خائولان و به اصطلاح نخبگان سیاسی:

اینها زیر نام دفاعیه نویس و کمک به زندانیان که مدت حبسشان را با دفاعیه خوب کم کرده می تواند ، از زندانیان بی سواد می خواستند که تمام واقعات و ارتباطات خود را یک به یک به آنها بازگو کنند و به آنها می گفتند اگر ما تمام مطالب و مسائلی شما را نفهمیم چطور برای تان دفاعیه ترتیب داده می توانیم که سبب آزادی تان از زندان شود ؟ با این ترفند اپراتیفی مسائلی را که زندانیان در زیر شکنجه های وحشیانه خاد بروز نداده بودند به دفاعیه نویسان می گفتند . آنها اطلاعات ثبت شده زندانی ساده اندیش را گرفته به اطلاعات می سپردند و موجب اعدام و یا حبس آنان می شدند . در این راستا تنی چند که بدون ارتباط با اطلاعات از ته دل و به منظور کمک به زندانی می خواستند دفاعیه بنویسند، از طرف خاد به شدت تهدید شدند.

### کارهای نظری و عمرانی:

در این بخش اکثراً کسانی گماشته می شدند که تا حدودی هویت شان افشاء شده بود. ایجاد سازمانهای قلبی تحت نام سازمانهای مبارز: اما در اصل تحت رهبری باند "دموکراتیک خلق"، این سازمانهای قلبی بعد از رهائی زندانیان تحت نام به اصطلاح "مصالحة ملی" در کنار باند "دموکراتیک خلق" قرار گرفتند و سازمانهای چند نفره شان به احزاب تبدیل گردید !! . مانند برخی از تسلیمی های سازمان "پیکار" و "رهائی" که در زمان "نجیب" تحت نام حزب عدالت دهقانان رسمیت یافت وعده ای از تسلیمی های "ساما" که به دست بوسی نجیب این قاتل رهبران وکادرهای ساما - رهبران چپ انقلابی و کادرهای آن و هزاران زندانی آزادیخواه نایل شدند ، زیر نام تشکیلات نماد (بخوان نماد خیانت) فعالیت می کردند .

### انجنیران:

تسلیمی های مسلکی در کارگاه منحصی سرکارگر در طرح ویدیازین چوکات و دروازه ،چپرکت برای سربازان مزدور وصاحبمنصبان ، و پنجره والچک برای زندانی خدمات خود را عرضه می داشتند . بعضی از آنها ماند انجنیر "بری" برادر زاده اکرم عثمان در طرح ویدیازین اتافک ها برای خلوت کردن کارگران کارگاه همراه فامیل های شان که پاداشی بود برای خیانت وجاسوسی شان ( و جذب سایر زندانیان به کارگاه ) سهم بسزای داشتند . به خاطر این ابتکار انجنیر "بری" عده ای زیادی به امید خلوت کردن با خانم های خود جذب کارگاه شدند که کارش برای خاد واطلاعات ارزش فوق العاده داشت .

## برسونل شفاخانه :

از جمله افراد قابل اعتماد انتخاب می شدند که اخبار شفاخانه به هیچ صورت حتی الامکان در زندان و خارج از زندان پخش نگردد ، زیرا یکی از راه هائی که خادی های به اصطلاح زندانی برای تجدید قواء به خانه های خود می رفتند ودوباره مراجعت می کردند شفاخانه زندان بود . هم چنان باید اسرار قتل هائی که به دستور خاد در شفاخانه صورت می گرفت و زندانی به نام مریض توسط داکتر خلقی زندان " غیرت مل" (چه نام بی مسمائی، غیرت به معنی حمیت و محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگهداری عزت و شرف و مل صاحب، دارنده، همراه و رفیق که هیچ کدام این ها را نداشت) بی سر و صدا کشته می شد حفظ می گردید .

## ملا های توظیف شده:

خاد و اطلاعات زندان عده ای از ملا های تسلیمی احزاب اسلامی و یک تعداد ملا های وابسته به خاد را که از رژیم های شاهی و جمهوری داوود به ارث برده بود به کار اطلاعاتی در زندان توظیف کرده بودند یکی از وظایف این ملا ها تبلیغ علیه چپ انقلابی که در نماز سهم نمی گرفتند تا روابط آنان را با سایر زندانیان برهم بزند و چپ ها را از سایر زندانیان گویا " تجرید" کنند . ملا های زندان و وابسته های احزاب اسلامی هیچ گاهی در مورد مقاومت به حق مردم علیه قوای متجاوز شوروی تبلیغ نمی کردند و همواره گناهان زندانیان را در مرکز و عظم و نصیحت هایشان قرار می دادند و از زندانیان می خواستند تا از بارگاه خدا طلب مغفرت نمایند که بخشیده شده از زندان هر چه زودتر رها گردند . اینها به صورت عموم مشکلات اخلاقی داشتند که رفیق توخی در خاطرات زندان ملا ها و کار روائی های شان را افشاء کرده است که این سند دیگری است از این جماعت سیه دل و سیه کار.

## عوامل استخبارات نظامی روس در نقش زندانی :

رفیق توخی که با همه جانبه نگری و توجه جدی به پدیده های درون زندان می نگریست . شماری از عوامل روسی و وابسته های خارجی سازمان کی جی بی را در درون زندان افشاء نموده مثل اسکالا زیر نام عضو پارلمان اتریش که زندان و مسوولین آن را تحت نظر داشت و یا یک تن صاحب منصب تاجیکی زیر پوشش معاون قومندان بلاک اول و یا راجا انور ( قبلاً استاد در پوهنتون اسلام آباد، عضو کمیته مرکزی حزب مردم پاکستان، مشاور ذوالفقار علی بهوتو صدراعظم سابق پاکستان در امور فرهنگی و معلم خانگی بی نظیر بهوتو ) که در نقش زندانی در زندان پلچرخ ایفای وظیفه می کردند .

خاطرات زندان سندی است که یک گوشه ای از مبارزات آزادیخواهان مردم و زندانیان در بند را به تصویر کشیده است . خائنین خلقی - پرچمی و خادی به کمک و همکاری بادران روسی شان با تمام اجحافتی که بر خلق آزاده ما روا داشتند نتوانستند مبارزات آزادیخواهان مردم را سد شوند . دشمنی خلقی - پرچمی ها و بادران سوسیال امپریالیستی شان را با مردم ما و سازمان های مبارز و انقلابی را پایانی نبود. در طول سالهای که ایلغارگران باهمدستی نوکران شان سازمان های انقلابی خلق ما را آماج ضربات خردکننده خود قرار داده بودند تمام فکر و ذکر شان به این مسأله متمرکز بود تا سرمایه داری دولتی شوروی با کشتن و در بند کشیدن خلق آزاده ما سود اضافی کمائی کند و هر چه بوئی از آزادی و آزادی را در خود دارد نابود شود ، اما مردم آزاده ما و چپ انقلابی با ایجاد سازمان های منضبط تر و دور ریختن خائنین و تسلیمی های رسوا تا آزادی کامل از یوغ امپریالیستی های امریکائی و متحدین ناتوئی آن و ایجاد جامعه فارغ از استعمار به مبارزات آزادیخواهان خود دوام خواهند داد تا به امپریالیستی های امریکائی و اروپائی همان درسی را بدهند که به همتا های سوسیال امپریالیستی شان داده بودند.

امید است جلد های دیگر این سلسله نیز هر چه زود تر آماده و انتشار یابد تا نکاتی که تا حال افشاء نشده اند، نیز از پرده بیرون بیفتند.